علم لایتناهی خداوند و جواز ارادهی معانی مستقل از یک لفظ یا آیه

در صفحهی هفتاد و سوم بودیم. خطبهٔ الوسیلهٔ را میخواندیم. به این عبارت شریفه رسیدیم:

«بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ، ولم يتبعض بتجزئة العدد في كماله ، فارق الأشياء لا على اختلاف الأماكن ، وتمكن منها لا على الممازجة»[1].

بحثهای لغوی آن مطرح شد. بحثهای دیگری هم مطرح شد. از آیهی شریفهی «فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ»[2] صحبت شد. فرمودند: «وردة» بهمعنای گل نیست، بهمعنای «ورود» است.

«وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا»[3]؛ «وردة» به ازای ابوابشدن است. «وردة»، فَعَلة از باب ورود است. این را تذکر داده بودند، یادم بود تا این را عرض کنم.

البته اوائل مباحثهای هم که بود، راجع به اصل کلی هم در جلسات ابتدایی صحبت کردیم و هم بعداً مکرر در مورد آن صحبت شد که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، نه تنها ممکن است، بلکه واقع است. من مکرر گفتهام که همهی ما مدیون مرحوم صاحب وقایهٔ هستیم: آشیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی. نوهی مرحوم آشیخ محمدتقی، صاحب حاشیهی معروف دادهٔ المسترشدین. ایشان در وقایهٔ الاذهان برای وقوعش هم مثال زدهاند. بنابراین اگر معنایی را برای آیهی شریفه گفتهایم، در این فضا منافاتی نیست که معنای دیگری هم باشد؛ خدای متعال علم مطلق و محیط بر همهی عوالم و معانی صحیحه دارد؛ هر معنایی که فی علم اللّه صحیح است و فی علم اللّه یمکن أن یراد من هذه العبارة ...؛ هر عبارتی تاب این را دارد که یک معنایی را برساند و معنایی از آن اراده شود، برای خدای متعال چه مشکلی هست که وقتی با علم خودش میداند که این جمله میتواند صد معنای درست را افاده کند، همهی آنها را ارائه بدهد؟! وقتی خدای متعال این کلام را دارد و کلام خودش است، چه مانعی دارد که همه را اراده کند؟! هم استعمال ممکن است و هم اینکه فرض گرفتیم که در علم خودش همه درست است. به علم ناقص ما کاری نداشته باشید. فرض گرفتیم خدا میداند که این معانی صحیح است و ارادهی او هم از این لفظ ممکن است و مشکلی ندارد، بعد بگوییم خیر؛ تنها خداوند یکی از آنها را اراده کرده است!

بنابراین «وردة» هم میتواند همینطور باشد. لغویین و مفسرین نوعاً کلمهی «وردة» را بهمعنای رنگ اسب گرفتهاند. بهمعنای «دهان» و شفافیت زیت هم گرفتهاند. ایشان هم فرمودهاند که «وردة»، میتواند مصدری بهمعنای «ورود» باشد. «بئس الورد المورود». «وردة» یعنی «ابواباً». «انشقت السماء فكانت وردةً». یعنی محل ورود افواج مختلف. حالا این خودش فی حد نفسه سر برسد...؛ یعنی کلمهی «وردة» بتواند «ابواباً» را سر برساند، با هر بیانی که داشته باشیم، میگوییم این معنایی است که محتمل است. اگر هم مفسرین گفته باشند، الآن یادم نیست.

ممکن است گفته باشند. آنچه که گفته‌اند، این است که «وردة» به‌معنای رنگ اسب خاصی است. به‌معنای «گُل» هم گفته‌اند. یعنی لون آسمان، مثل لون یک گل احمر یا زرد رنگ می‌شود.

آنچه که می‌خواستم عرض کنم، نگاه به کلمه‌ی «انشقاق» بود، با نگاه‌ی غیر از «شکافتن»، بلکه با نگاه «شکفتن». می‌خواستم همین را عرض کنم. یک وقتی است می‌گوییم: «و انشق»؛ یعنی آسمان شکافت؛ اگر به این صورت است، «وردة» را طوری معنا می‌کنیم که یک نظام معنایی خاصی در آیه‌ی شریفه شکل می‌گیرد؛ به مناسبتی که «انشقاق» به‌معنای شکافتن شده است. یعنی وسط یک چیزی باز شود. این یک معنا است که ما اصلاً مشکلی نداریم. معانی خیلی خوبی در اینجا هست که شواهد هم دارند.

اما یک احتمال دیگر هم این است که «انشقاق» به‌معنای «انشق النور» باشد. مرحوم آقای مصطفوی در التحقیق، «وردة» را به‌معنای گل می‌گیرند. می‌گویند: «الوردة نورة النبات». خُب، فرمایش ایشان با آن چیزی که بنده عرض کردم، خیلی مناسب است. می‌فرمایند: شکوفه‌ی یک گیاه، وردة است. وقتی شکوفه می‌گوییم، «انشقاق» چه می‌شود؟ «شکافتن» مناسب معنای آن نیست، بلکه «شکفتن» مناسب معنای آن می‌شود. جلد آخر، صفحه‌ی هشتاد و چهار، می‌فرمایند:

«الانشقاق: هو الانفراج. و السماء: جهة العلو. و الوردة: النورة من النبات»[4].

خُب، شما تفاوت فرمایش ایشان را با آن چیزی که بنده عرض کردم، می‌بینید. فرمودند: «الوردة، النورة من النبات»، اما «انشقاق» را چه معنایی کردند؟ «الانفراج» و حال اینکه عرض کردم اگر شما می‌گویید: «النورة»، یک احتمال دیگری این است که به جای اینکه بگویید «انشقاق»، انفراج است، همانی را که لغویین دارند، بگویید؛ یعنی «انشق النور، ای تفطّر». «تفطّر» یعنی باز شد و شکفت. نه شکافت؛ در آن دیگر «انفرج النور» نمی‌گویند. شکوفه که منفرج نمی‌شود؛ شکافته نمی‌شود، شکفته می‌شود. نکته‌ای که در جلسه‌ی قبل گفتم، همین بود.

البته ایشان مطالب خوبی دارند. تا آن جایی که می‌گویند: «و اغتنم و هو الهادی». نصف صفحه توضیح می‌دهند که چطور «وردة» می‌شوند. مطالب خوبی دارند. مرحوم آقای مصطفوی تقریباً این کتاب را مدخل تفسیر نوشته‌اند. بین آن خیلی وارد مطالب تفسیری می‌شوند. یعنی درست صبغه‌ی تفسیر پیدا می‌کند.

این برای تذکری بود که جلسه‌ی قبل داده بودند. لذا ما ابایی نداریم که فی حد نفسه «وردة» را «فَعلة»ای بگیریم از مادّه‌ی «ورود» که یک نحو مطابقتی با «ابواب» داشته باشد. احتمالش صفر نیست. یعنی به ذهن قاصر بنده، این احتمال قابل ارادة شدن از این آیه‌ی شریفه هست. اما به‌عنوان یکی از معانیای که می‌تواند باشد و منافاتی با اینکه «وردة» به‌معنای گل باشد، ندارد. کما اینکه منافاتی ندارد «وردة» به‌معنای رنگ اسب‌های خاص باشد.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج 1، ص 73.

[2]. سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی 37.

[3]. سوره‌ی نباء، آیه‌ی 19.

[4]. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 13، ص 84.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 فوریه 2024 15:56:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2024 15:58:37 توسط ... .